

سرگذشتنامه خودنوشت

سیدجلال‌الدین آشتیانی

مقدمه (۱)

بزرگان اهل فضل و معرفت را دو زندگینامه است: یکی آنچه مربوط به سیر زندگی عادی ایشان در طول عمر است و دیگری آنچه که متضمن سرگذشت حیات علمی آنان است. اولی حکایت ظواهری است که از طفولیت تا پایان عمر را با ذکر سال و ماه و شاید روز در بر می‌گیرد و احتمالاً درباره مدارج تحصیلی، نام استادان، نام مدارس و شهرها، مدارج دانشگاهی، بستگان درجه اول و نام آثار و از این قبیل سخن می‌گوید؛ و دومی بیان نحوه اندیشه و تفکر و غور و بررسی در آراء و نظرات علمی هر دانشمندی در حیطه علمی وی و بازگوینده نقاط اشتراک و اختلاف آراء وی در مقایسه با آراء و نظرات دیگراندیشه‌وران هم رشته معاصر یا قبل از اوست. تقریر هر یک از این دو نوع زندگینامه کار آسانی نیست؛ زیرا نیاز به تسلط و جامعیتی دارد که جز از راه تحقیق ژرف به دست نمی‌آید، خاصه آن‌که منابع و مآخذ مستند نیز به طور کامل در دسترس نباشد. وانگهی، کسی می‌تواند درباره حیات علمی دانشمندان اهل تفکر و اندیشه دست به قلم برد که خود در آن رشته علمی اگر و الا مقام‌تر از آنان نیست، لااقل در رتبه علمی آنان بتواند قرار گیرد.

مقام والای علمی حضرت سیدالحکماء المتألهین جناب آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی، با آن همه تحقیقات و تتبعات چهل‌ساله در آن حدی از درجات کمال و آفاق متعالی و پژوهش است که دست کمتر کسی به آن می‌رسد و

کمتر کسی صرافت اظهار نظری شائبه و دور از خطا در آن باره را در خود می بیند، آن هم در فرصت تنگ و مجال اندک. سخن گفتن درباره حیات علمی استاد آشتیانی مستلزم مطالعه همه آثاری است که ایشان در طول عمر پربرکت علمی و دانشگاهی خود به صورت مقاله ها و تألیفات مستقل و یا به صورت شروح مفصل و تعلیقات و مقدمه های تحقیقی ارزشمند بر کتابها و رساله های علمی، فلسفی و عرفانی دیگر دانشمندان از حکمای ایرانی و اسلامی منتشر فرموده اند و این کار، خود، نیازمند توان علمی به حد کمال و صرف وقت توأم با عشق به حد وافر است. دانشمند و الامقام، جناب آقای دکتر سید حسین نصر، در مقاله چند صفحه ای خود، در کتاب خرد جاودان، به اجمال، اندکی درباره مقام علمی استاد آشتیانی و سهم ارزنده ایشان در راه احیاء و ادامه تفکر فلسفی و عرفانی اسلامی ایرانیان، سخن گفته اند و مرتبه استاد آشتیانی را در عرض و طول حیات فلسفه و عرفان اسلامی - ایرانی به اشاره نشان داده اند و همچنان که، خود فرموده اند:

«در این زمان که کاخ فلسفی غرب از درون تزلزل یافته و نه یکی دو، بلکه بسیاری از فلاسفه غربی از پایان نفس فلسفه غرب سخن می گویند و هستند آنان که با جدیت در جستجوی فلسفه به معنی عشق به حکمت به سوی فلسفه اسلامی روی می آورند، و در این دوران که نسلی جوانتر در ایران و سایر ممالک اسلامی خود باختگی نسل گذشته را در مقابل فلسفه غربی از دست داده و با چشمی باز به سوی یافتن دوباره خویش در بُعد فکری و فلسفی آن هستند، اهمیت کوشایی پیاپی توأم با حدت فکر و ایمان و عشق به حق و حقیقت که در وجود استاد آشتیانی ساری است، نمایان می شود.

«پرتو تحقیقات استاد بر عرض و طول تاریخ فلسفه اسلامی نظرگاه این سنت بزرگ فلسفی را برای همیشه در جهت کمال تغییر داده و به همین جهت برای نه فقط این دوران بلکه نسلهای آینده، مجموعه آثارشان یک راهنمای مطمئن و یک زاد ضرور در این سفر بزرگ در جهان وسیع فلسفه اسلامی است و نام ایشان برای

همیشه در تاریخ فلسفه این عصر باقی خواهد ماند».^(۱)

حقیقت آنست که، هنوز جز آنچه که از ظاهر مقالات و کتب حضرت آشتیانی برمی آید - در راه نمایاندن نظرات و آراء مستقل ایشان که در شرح، تأیید و یا رد نظرات حکمای پیش از خود نگاشته‌اند، هرگز تحقیقی صورت نگرفته‌است و تا چنین تحقیق دقیقی تحقق نیابد نمی‌توان درباره حیات علمی و سهم ایشان در اشاعه و پیشرفت فلسفه اسلامی - ایرانی سخن گفت.

استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی را به حق می‌توان یکی از بزرگترین حکما و شارحان و مورخان عظیم‌الشأن فلسفه و عرفان نظری، خاصه مکتب وحدت وجودی ملاصدرای شیرازی دانست که با عشق و علاقه وافر، سراسر عمر پربرکت دانشگاهی خود را وقف احیای سنت حکمت الهی اسلامی - ایرانی کردند؛ در راه نمایاندن زوایای تاریک و از یاد رفته آن سعی بلیغ فرمودند؛ در زمینه احیاء موارث مکتوب و کهن فلسفه و عرفان متفکران بزرگ ایران، از قدیمترین ایام گرفته تا عصر حاضر، گامهای مؤثر برداشتند و به این ترتیب راه تحقیق را بر دانشمندان و دانش‌پژوهان ایرانی و خارجی هموار ساختند؛ به نحوی که به جرأت می‌توان گفت هیچ دانشمند و محقق دیگری، در قرن اخیر، به اندازه استاد آشتیانی از جهت تنقیح و تفسیر متون فلسفه و عرفان نظری و چاپ و انتشار آنها و بیش از سی سال تدریس مداوم در دانشگاه و حوزه علمی مشهد، توفیق معرفی و اشاعه این مباحث شریف را نیافته‌است. وجود مبارک ایشان، و مجموعه آثاری که «به تنهایی کتابخانه‌ای بسیار ارزنده از لحاظ کمی و کیفی»^(۲) است، برآستی اسباب رونق و گرمی و رواج مباحث فلسفی و عرفانی در مراکز علمی بزرگ ایران و کشورهای دیگر شد. نه تنها همین که باید گفت لمعات تابناک اندیشه و تفکر که از هر سطر تقریرات و مکتوبات چاپ شده این حکیم فرید زمان می‌درخشد، همه‌جا نماینده تفکرات و آراء استوار

۱- خرد جاودان، جشن‌نامه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، به کوشش علی اصغر محمدخانی

و حسن سید عرب، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۲- همان‌جا، ص ۱۷.

نشأت گرفته از تعالیم الهی خاص مذهب بر حق شیعه اثنی عشری است، که بیش از هر چیز بیانگر دیدگاهها و طرز تفکر خاص ایشان است.

استاد سید جلال الدین آشتیانی، در زمره معدود علماء دانشگاهی کشور ماست که هیچ روز را به بهانه روز تعطیل دست از کار علمی برنداشت و بی وقفه در جهت تحقق هدف والای خویش، که در بالا به اختصار بدان اشارت رفت، به تصحیح انتقادی نسخ خطی فلسفه و عرفان پرداخت؛ بر آنها مقدمه‌های مبسوط عالمانه و شروح محققانه نوشت و یا در کتب و مقالات مستقل تألیف خود به بسط و تفسیر و نقد آراء مربوط به فلسفه و عرفان اسلامی - ایرانی همت گماشت.

گفتنی آن که استاد آشتیانی اکنون در سن ۷۴ سالگی، همچنان برای تألیف و تصحیح و شرح آثار فلسفی و عرفانی به عشق در تلاشند، و هر چند که در سال ۱۳۷۵ ظاهراً از خدمت در دانشگاه بازنشسته شدند، اما دانشگاه فردوسی مشهد با صدور حکم پیمانی این افتخار را به دست آورد تا نام استاد آشتیانی را باز هم در فهرست استادان دانشکده الهیات و معارف اسلامی با مباحث حفظ کند، که شأن و مرتبه مراکز علمی به وجود دانشمندانی است که وجودشان مایه برکت و افاضه دانش و گسترش پژوهش است.

اما درباره شرح احوال ایشان، بهترین و شاید تنها منبعی که با کمال اطمینان می توان به آن مراجعه کرد سرگذشتنامه‌ای است که خود ایشان به خامه گرم و روان و استوار خویش، به خواهش کیهان فرهنگی مرقوم فرمودند و در آن مجله، که پشت جلدش نیز مزین به تمثال مبارک ایشان بود، انتشار یافت.

اکنون، با اغتنام فرصت، همان سرگذشتنامه را عیناً در این مجله، که به نام مبارک ایشان و برای تجلیل از مقام علمی ایشان اختصاص یافته است، نقل می کنیم: (۱)

۱- این سرگذشتنامه را استاد خود در دوازدهم شهریورماه ۱۳۶۴ خورشیدی نگاشته و نخستین بار در کیهان فرهنگی (سال دوم، ش ۶، شهریور ۱۳۶۴، صص ۱۷-۱۸) منتشر شده است.

حقیر سال ۱۳۰۴ خورشیدی در قصبه آشتیان (که اکنون به شهری مبدل شده) از مضافات سلطان آباد عراق (اراک) متولد شدم. دوره ابتدایی را در دبستان خاقانی آنجا به پایان رساندم و در مکتبخانه قدیم، گلستان سعدی و نصاب الصبیان و تاریخ معجم و جامع المقدمات در صرف و نحو و قسمتی از دُرّه نادری و نیز قسمتی از کتاب شرح سیوطی را قرائت نمودم. نگارنده در سال ۱۳۲۳ خورشیدی به تشویق و راهنمایی و مساعدت روحانی آشتیان^(۱) به دارالعلم قم مسافرت کردم و آنجا کتاب^(۲) مغنی و مطول و قسمت زیادی از شرح لمعه را خدمت مرحوم آقای صدوقی یزدی - که دارای استعداد و هوشی قابل توجه و حافظه‌ای قوی و بیانی روان و جذاب بود - خواندم. جلد اول کفایه و چند سال قبل از آن، شرح شمسیه را خدمت آیت‌الله حاج میرزا عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی که (به تمام معنی مرد خدا بود) قرائت کردم. سپس به معرفی مرحوم آقامیرزا مهدی آشتیانی، خدمت مرحوم حاج شیخ مهدی مازندرانی، که در معقول از تلامذ آقا میرزا حسن کرمانشاهی و آقامیرشهاب‌الدین تبریزی و در منقول از شاگردان حاج شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید عبدالکریم مدرس و آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بود، شروع به قرائت شرح منظومه حکیم سبزواری و مکاسب شیخ اعظم انصاری - نمودم و تا اواخر الهیات منظومه و قسمت زیادی از شوارق را و بعد قسمتی از امور عامه اسفار را نزد آن مرحوم فرا گرفتم.

- ۱- منظور جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقامیرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی است، که در قم سکونت دارند و امام جمعه دائم شهر آشتیان می‌باشند.
- ۲- حقیر مدتی به درس مطول مرحوم آقای مطهری حاضر شده و نیز استصحاب رسائل را نزد آن استاد محقق قرائت کرده‌است.

حاج شیخ مهدی خیلی منظم و مرتب درس خوانده بود و آنچه را که خوانده بود از عهده تدریس آن بر می آمد و از بیانی فصیح نیز برخوردار بود.

بنده قسمتی از امور عامه اسفار را خدمت آن مرحوم قرائت کرده ام. ایشان درس تفسیری هم داشت که قابل استفاده بود. او با دقت شفا و اسفار و شرح فصوص و شرح اشارات را نزد اساتید نامی قرائت کرده بود و دروس منقول را نیز نزد بهترین اساتید فرا گرفته بود. شخصاً مردی متقی و پرهیزکار و بی علاقه به شهرت و خودنمایی بود. اسلام و تشیع در عمق روح او ریشه دوانده بود، لذا با تمام هویت معتقد به مبدأ و معاد و متحقق به قواعد عقلی و فلسفی و عقاید دینی و متمحض در سلک توحید و اهل عبادت و پای بند به نوافل و ادعیه و اوراد بود. چون منزوی از خلق بود، بدین بود. و شاید چیزهایی می دانست و می گفت که ما نمی دانستیم. به قول مرحوم استاد علامه آقای مطهری، مثل این که حرفهای حاج شیخ مهدی روی میزان بوده است و راست از کار در می آمد. البته انزوا، خودبدبینی می آورد، بخصوص در او که عوامل خارجی نیز در افکارش مؤثر بود.

نگارنده، مدت هشت سال به درس فقه و اصول خاتم الفقها آیت الله العظمی بروجردی - اعلی الله قدره فی النشئات الالهیه - و مدت یک سال به درس عالم مجاهد مظهر صفات ربانی، آقاسید محمدتقی خوانساری «فده» حاضر شدم.

در مدت دو سال اقامت در نجف از دروس مرحوم فقیه ربانی آقای حکیم - اعلی الله قدره - و استاد محقق و عالم عادل و مجتهد بارع آقاسید عبدالهادی شیرازی، که در علم و عمل از نوادر بود، استفاده کرده ام؛ ولی مرتب، وبدون وقفه در درس فقیه و اصولی نامدار و حکیم الهی آقامیرزا حسن بجنوردی خراسانی حاضر می شدم که سرعت انتقال و فهم مستقیم را با حافظه حیرت آور توأم

کرده بود. آقا میرزا حسن، ادبیات را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری فرا گرفته بود. اغلب قصاید شعرای خراسان را حفظ داشت. از حکیم صفای اصفهانی و شعرای معاصر آن زمان مثل ملک الشعراء بهار اشعار زیاد در حافظه داشت و اشعار فکاهی ایرج را نیز برای ما می خواند. مرحوم علامه، مظفر آقا شیخ محمدرضا، می فرمود: «میرزا شاید حدود صد هزار شعر از شعرای عرب، آن هم قصایدی که در مدح حضرت رسول و حضرت امیرمؤمنان گفته شده است، حفظ دارد». در حکمت و فلسفه از تلامیذ برجسته آقابزرگ حکیم و حاج فاضل خراسانی و در منقول از افاضل حوزه آقا ضیاءالدین عراقی و آقامیرزا حسین نائینی بودند.

آقا میرزا حسن تمام مواردی را که سعدی از متنبی متأثر شده است، حفظ بود و قرائت می کرد و اثبات می کرد که سعدی بهتر مطلب را ادا کرده است.

در حکمت و فلسفه، حدود پنج سال به درس استاد علامه، حاج میرزا محمد حسین طباطبایی تبریزی حاضر شدم و چند سال از درس تفسیر و اصول فقه آن مرحوم استفاده کردم.

مرحوم آقای طباطبایی کفایه را به انضمام حواشی استاد خود حاج شیخ محمد حسین اصفهانی برای حقیر و جمعی از دوستان تدریس فرمودند.

آقای طباطبایی علاوه بر جامعیت در علوم معقول و منقول، انسانی تمام عیار بود. مدتها در علم سلوک و اخلاق به سبک اساتید فن در اعصاب مقدسه، مثل آقامیرزا علی آقای قاضی و حاج میرزا حبیب ملکی و اساتید طبقات بعد از آنها، روح و سرشت پاک طبیعی و ذاتی خود را با علم و عمل و اخلاق کسبی توأم کرده بود. لذا شخصی سلیم النفس و دارای اعتدال روح و به اخلاق ارباب معرفت متخلق بود. به حقیر لطف فراوان داشت و در تمام مدتی که به درس

ایشان می‌رفتم و یا در منزل و گاهی در بیلاقات مدتی حسب الامر او در خدمتشان بودم، ذره‌ای هوی و هوس و مختصر انحراف از جاده عدالت و معنویت در ایشان ندیدم؛ مَلِکی بود در صورت انسان. قوی‌الایمان، سلیم‌الجنبه و مأمون‌الناحیه و در واقع عمل و رفتار او خود به خود انسان را به طرف معنویات سوق می‌داد، که از معصوم وارد است: «کونوا دعاة بغير السننکم».

حقیر بر خلاف آنچه که شهرت دارد، از محضر مرحوم آقامیرزامهدی آشتیانی استفاده نکرده‌ام. ایامی که آن مرحوم تدریس داشت، نگارنده استعداد استفاده از او را فاقد بودم و این اواخر که اسفار و شفا می‌خواندم، آقا میرزا مهدی بستری بود. برخی از مشکلات فلسفی و عرفانی را آن مرحوم برای حقیر تقریر می‌فرمودند.

ایشان نیز مردی بسیار سلیم‌النفس بود. کلیه مبانی حکمای مشاء و اشراق و حکمت متعالیه ملاصدرا را از حفظ داشت. در عرفان احاطه حیرت‌آور داشت و اگر عرض کنم تمام فصوص ابن عربی و مصباح الانس، شرح بر مفتاح قونوی، را به یادداشت و آنچه را که نزد اساتید فرا گرفته بود، به واسطه سرعت انتقال و حافظه عجیب، در حفظ داشت، اغراق‌گویی نکرده‌ام. حقیر حدود یک سال در درس اسفار استاد نامدار و عالم متقی آقا میرزا احمد آشتیانی حاضر شده‌است. اگرچه کثرت سن و ضعف ناشی از کهولت مانع بود که آنچه را می‌داند، تقریر نماید؛ ولی استاد مسلم بود. مرحوم آقامیرزا احمد در نجف که اسفار تدریس می‌کرد، یک صفحه اسفار چاپ‌سنگی را یک هفته تدریس می‌کرد. در این اواخر به حافظه و حضور ذهن او مطلقاً خللی راه نیافته بود. مشکلترین مباحث اسفار را بدون مطالعه قبلی برای انسان حل می‌کرد. شرح فصوص قیصری و تمهید القواعد و نصوص قونوی و شرح مفتاح الغیب رانزد آقامیرزا هاشم قرائت

کرده بود و استاد این فن بود.

نگارنده بعد از قرائت الهیات و امور عامه اسفار و الهیات شفا، تابستان به تهران مسافرت کردم. یکی از دوستان حقیر (مرحوم حاج میرزاتقی آجیلی) از تجار تهران که در قزوین کارخانه خشکبار داشت، پیشنهاد کرد که برویم به قزوین. نگارنده تا آن زمان مرحوم استاد اعظم (سیدسادات اعظم الحکما) آقای حاج میرزا ابوالحسن قزوینی را زیارت نکرده بود. بعد از ورود به قزوین، بعد از ظهر آن روز رفتم مدرسه التفاتیه. طلاب گفتند آقای رفیعی نیم ساعت دیگر تشریف می آورند.

خدا رحمت کند حاج شیخ علی اصغر تاکندی را که در حال کهولت سن به سر می برد و اخلاق محمدی داشت. از بنده دعوت کرد و در جلو حجره فرزندش، که در آن زمان طلبه بود و فعلاً از فضلاست، با قلیان و جای پذیرایی کرد. آقای حاج سید ابوالحسن وارد شد. دارای هیبت و وقار خاصی بود. پیشانی بلند، نظری گیرا داشت. خوش صحبت و با اطلاع و نیک محضر بود. تاریخ ایران را بعد از دوران اسلام حفظ داشت. بحار الانوار مجلسی را مکرر مطالعه کرده بود و به تمام نقاط ضعف آن آشنا بود. در فلسفه در بین اساتید تهران آقامیرزا حسن کرمانشاهی - اعلی الله مقامه - را درک کرده بود. سفر نفس اسفار و الهیات شفا را از قرار اظهار خود و مرحوم آقامیرزا محمود آشتیانی، نزد آقامیرزا حسن قرائت کرده بود و منظومه را نزد حاج فاضل تهرانی. مقدمه قیصری و قسمتی از فص آدمی را نزد آقامیرزا محمود قمی خوانده بود، ولی در فن عرفان تسلط نداشت. هنر او در آثار ملاصدرا ظاهر و بارز بود. عرفان کار قلندری است که در وادی دیگر سیر کند.

کتاب اسفار و حواشی ملاصدرا و مفاتیح الغیب و حواشی ملاصدرا بر حکمت الاشراف را در حافظه داشت و خداوند گویا او را

برای تدریس اسفار خلق کرده بود.

نگارنده بعد از چند جلسه گمشده خود را یافتیم. آن مرحوم عنایت خاص به حقیر داشت. بعد از نماز مغرب و عشا حدود سه ربع ساعت منبر می رفت و یکی از آیات قرآنی را تفسیر می نمود. آن زمان حدود شصت سال داشت و بسیار قوی البنیه و بانشاط بود.

از کتابهایی که همیشه در دست مطالعه داشت، اسفار بود؛ لذا آقا سید ابوالحسن آن زمان غیر از آقاسید ابوالحسن قزوینی بود که سی سال قبل از آن در قم فلسفه درس می داد.

از طلاق لسان و عذوبت بیانی بی نظیر برخوردار بود. وقتی که حال تدریس داشت، با بیان سحر خود هنگام تقریر مبانی صدرالمتألهین نفس انسان را در سینه حبس می نمود و اعجاز می کرد. آن چنان احاطه ای داشت که وقتی مباحث اسفار را عنوان می کرد، حقیر که شرح حکمت الاشراف با تعلیقات آخوند ملاصدرا را و شفا را با حواشی آخوند و شرح اشارات قبلاً مطالعه می کردم، به عیان می دیدم که به همه مشارب فلسفی احاطه و اشراف فوق العاده دارد و درس او ناظر به تمام مشارب فلسفی است.

استاد - اعلی الله در جاته - در عرفان تخصص نداشت. ایشان از حوزه آقامیرزا هاشم استفاده نکرده بود. نگارنده و چند نفر از دوستان که در خدمتشان سفر نفس اسفار می خواندیم، استدعا کردیم، مقدمه قیصری تدریس بفرمایند. در همان ابتداء ورود، در مقام تقریر فصل اول مقدمات قیصری معلوم شد که استاد در عرفانیات توانایی ندارد و آن عذوبت بیان در این مقام و مشهد از او دیده نمی شد، بنده احساس کردم مرد میدان فصوص ابن عربی نیست.

مرحوم رفیعی به خواهش حقیر ایام تعطیلی نوروز به قم مشرف شدند. حقیر و مرحوم استاد علامه حاج آقا مصطفی و برخی

از دوستان سفر نفس اسفار را خدمت ایشان شروع کردیم و درس خارج اصولی هم برای ایشان قرار دادیم، به این عنوان که مدتی در قم از محضرشان استفاده کنیم. حضرت امام مدظله فرمودند دو سال هم بتوانید آقای حاج سید ابوالحسن را در قم نگه دارید، غنیمت است؛ ولی ایشان بعد از یک ماه مصمم شد که به قزوین مراجعت کند.


نگارنده این سطور و آقای آقامهدی کنی و برادرشان آقای مهدوی کنی و آقای امامی کاشانی برای ادامه استفاده از محضرشان به قزوین رفتیم.

به صراحت تمام باید عرض کنم که او در بین اساتید ما مرد میدان اسفار بود و لاغیر. ادعایی هم نداشت. برای آن که روزی خدمتشان عرض کردم شما کتابی در حکمت متعالیه بنویسید که به جای منظومه تدریس شود. فرمودند: منظومه بهترین کتابست برای کسی که بخواهد به فلسفه ملاصدرا آشنا شود و بعد از آن اسفار بخواند. صراحتاً فرمودند: «من خودم را می شناسم. بعد از صرف مدتی وقت اگر بخواهم اثری جامع و متوسط بین کتب مفصل ملاصدرا و آثار موجز او به وجود آورم، قهراً سه درجه از شواهد ربوبیه نازلتر خواهد بود». همین که حس می کرد ما او را مرد میدان اسفار می دانیم، خوشحال بود.

مرحوم شیخ غلامعلی شیرازی و آقا میرزا علی محمد اصفهانی نیز مانند دیگر تلامذ آقا محمدرضا و آقا علی، مدرس و استاد ماهر بودند. آقا شیخ غلامعلی خیلی زودتر از معاصرانش به سرای باقی شتافت.

آقا میرزا علی محمد به نجف مشرف شد و در آن جا به تدریس پرداخت. او را تکفیر کردند، به ایران برگشت و مطلقاً از برای ارباب

عمامه درس نگفت و در مدرسه علوم سیاسی تدریس می کرد و در سال ۱۳۶۴ خورشیدی به سرای باقی پیوست. آقای قزوینی در علوم نقلی استاد بود و اطلاعات متفرقه وسیعی داشت که حاضران در مجالس علمی را متوجه خود می ساخت. ادیبی ماهر بود. کلیه آثاری که در مشروطیت نوشته اند، دیده بود. تاریخ ایران را خوب می دانست. در ریاضیات و علم هیئت تسلط داشت. مدتی را در زنجان برای استفاده از علوم ریاضی از محضر وحید زمان خود آقامیرزا ابراهیم زنجان (از تلامذ آقا میرزا حسین سبزواری و جلوه و آقا علی و آقا محمد رضا و در نقلیات از تلامذ آقامیرزا حسن آشتیانی) اقامت نمود....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی